

تکبرگی راه کارگر

روزنامه سیاسی هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سردبیر: ارژنگ بامشاد پنجشنبه ۶ اردیبهشت ۱۳۸۰-۲۶ آوریل ۲۰۰۱ شماره ۱۱۴

پیام کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) به مناسبت اول ماه مه

خواهران و برادران کارگر و زحمت کش!

امسال در حالی به برگزاری اول ماه مه نزدیک می شویم، که رهبر حکومت اسلامی در ایران، امسال را ((سال اقتدار ملی)) اعلام کرده است. هر اندازه که یک حکومت، در برابر مردم و در ضدیت با خواسته های آن قرار بگیرد، شعارهایی هم که بنام او می دهد، معنای وارونه ای می گیرند. دیدیم که وقتی به بهانه ((مسائل امنیت ملی))، جلو آشکار شدن حقایق قتل های سیاسی را گرفتند و پرورنده آن را بستند، منظورشان چیزی جز امنیت خودشان بعنوان آمران، فئوادهندگان و سازماندهان اصلی این ترورهای سیاسی نبود. آنان وقتی از امنیت ملی دم می زدند و ((سال امنیت ملی)) اعلام می کردند، می شد فهمید که برنامه شان از میان بردن آخرین آثار هرگونه امنیت شغلی، حقوقی، قضائی، فردی، و جانی مردم است، تا امنیت طبقه انگل استثمارگر، غارت گر، مفت خور، و امنیت ماشین سرکوب و آدم کشی شان تضمین شود. حالا هم که از ((سال اقتدار ملی)) حرف می زنند، پیداست که منظورشان سال قدرت نمائی دستگاه ولایت، برای خاموش کردن کامل منتقدین، قلع و قمع بی رحمانه مخالفین، و سرکوب حرکات اعتراضی و حق طلبانه افسار گوناگون مردم است.

اقتدار ملی، اقتدار اکثریت است. در جمهوری اسلامی ایران، اکثریت، یعنی توده های ده ها میلیونی کارگران و زحمت کشان، از لحاظ اقتصادی به زیر خط فقر و به مرز گدائی رانده شده اند؛ از لحاظ اجتماعی، به موقعیت بردگان بی حق و حقوق و لگدمال شده سرمایه سقوط کرده اند؛ و از لحاظ سیاسی، توده در بند و زیر سرکوبی را تشکیل می دهند که حتا از حق اعتراض به شرائط طاقت فرسای بردگی و از ابتدائی ترین امکانات دفاع از حقوق خود، محروم نگاه داشته شده اند. وقتی اکثریت ملت تا این درجه ساقط شده است، صحبت از کدام ((اقتدار ملی)) است؟! در کشوری که کارفرما آن همه قدرت دارد که هژده ماه یا دوسال دست مزد کارگر را نپردازد، و کارگر آن همه قدرت ندارد که دست مزدهای نپرداخته اش را بگیرد، صحبت از کدام ((اقتدار ملی)) است؟! آیا اقتداری که برای بریدن زبان آزادی خواه و دزدیدن نان زحمت کش به کار می افتد، اقتدار ملی است؟ چنین اقتداری، اقتدار ضدملی است. اقتدار ملی، یعنی اقتدار اکثریت، اقتدار ده ها میلیون زن و مرد مزد و حقوق بگیر، برای دفاع از زندگی و حق و حقوق، و برای به کرسی نشاندن اراده و خواسته های خود. و درست تصور همین اقتدار اکثریت است که ریشه بر پشت طبقه

بقیه در صفحه ۲

انتخابات گره گشا برای دستگاه ولایت

محمدرضا شالگونی

۱- حوادث سال های اخیر نشان داده است که اکثریت خردکننده مردم ایران از نظام ولایت فقیه به جان آمده اند. اکنون تردیدی نمی توان داشت که مخالفت با دولت مذهبی به مهم ترین نقطه هم رأیی اکثریت قاطع مردم تبدیل شده است. و به جرأت می توان گفت که بزرگ ترین جنبش مبارزه برای جدایی دین از دولت در سراسر جهان به ایران تعلق دارد. در چهار سال گذشته، مردم توانستند با استفاده از موقعیتی ویژه و استثنایی، سه انتخابات جمهوری اسلامی (یعنی انتخابات ریاست جمهوری در

بقیه در صفحه ۲

با نزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری، بحث درباره آن، خواه ناخواه دارد به داغ ترین مسأله سیاسی کشور تبدیل می شود. علی رغم درماندگی کامل اصلاح طلبان در مقابل دستگاه ولایت و رنگ باختن آن ها در نظر اکثریت مردم، هنوز عده ای این انتخابات را جدی می گیرند. زیرا ماندن یا نماندن خاتمی در ریاست جمهوری را مهم ترین یا یکی از مهم ترین مسایل سیاسی در شرایط کنونی می دانند. این ارزیابی گم راه کننده است. دلایل آن را به اختصار توضیح می دهم:

از حرکات اعتراضی جای کاران شرق گیلان پشتیبانی کنیم!

در صفحه ۴

از سیاتل تا مالمو!
پلیس سوئد از برگزاری تظاهرات صلح آمیز مخالفان سرمایه داری در مالمو جلوگیری کرد!

در صفحه ۴

سمینار کارگری در برلین!
اتحاد چپ سوسیالیستی ایران - برلین برگزار می کند

در صفحه ۳

مراسم اول ماه مه جهانی کارگر در هانوفر-آلمان
(کمیته برگزار کننده مراسم اول ماه مه - هانوفر) برگزار می کند

در صفحه ۳

اول ماه مه

و مبرم ترین مسئله کارگران ما

یوسف آبخون

کارگران ایران امسال در شرائطی به استقبال روز اول ماه مه (روز جهانی کارگری) می روند که ورشکستگی کامل اقتصادی و رکود تولید، هزاران نفر از آن ها را با خطر بیکاری و گرسنگی روبرو کرده است. در حالی که دست مزد کارگرانی که هنوز به کار مشغول اند مدت یک سال و یا بیشتر پرداخت نشده است و کارگران بیش از سه سال است که با چنین شرائط غیرقابل تحملی روبرو هستند و مبارزات اقتصادی آن ها برای پرداخت دست مزدهای معوقه و مقابله با خطر اخراج های دسته جمعی، که حالا به خواست مشترک عموم کارگران در کارخانه جات سراسر کشور تبدیل شده، نه تنها به نتیجه ای نرسیده، بلکه اوضاع کار و زندگی کارگران هرچه بیشتر خراب تر و غیرقابل تحمل تر شده است. به همین دلیل کارگران به مبارزات و تظاهرات خیابانی برابر نهادهای حکومتی رژیم جمهوری اسلامی، به عنوان عامل اصلی ویرانی اقتصادی و درهم شکستگی تولید کشور، روی آورده اند. چرا که مبارزات سه سال گذشته، آن ها را به این نتیجه رسانده که بدون اقدامات پایه ای در سطح کل اقتصاد و سیاست کشور بهبودی در شرایط کار و زندگی آن ها ایجاد نخواهد شد.

همان طور که تجربه مبارزات سال های گذشته نشان داده، مبارزه کارگران برای حق کار و زندگی کردن در این کشور، که با بحران و بیماری ساختاری اقتصاد به

بقیه در صفحه ۳

دنباله از صفحه ۱ پیام کمیته مرکزی سازمان ...
انگل و قدرت سیاسی آن می‌اندازد و برای جلوگیری از شکل‌گیری چنین اقتداری است که بنام «اقتدار ملی»، بر روی ملت قداره می‌کشد. رژیم با اعلام «سال اقتدار ملی» و روی آوردن به خشونت عربان، به جنبش آزادی‌خواهی و حق‌طلبی، اعلان جنگ داده است.

رفقای کارگر و زحمت‌کش!

میان تسلیم ابدی به این بردگی فلاکت‌بار و ذلت‌افزا - که هر روز تحمل ناپذیرتر می‌شود - و پیکار برای رهائی از سلطهٔ سرمایه و حاکمیت اقلیت، راه سومی وجود ندارد. درست است که دشمن طبقاتی، عبور از راه رهائی را برای ما دشوار کرده است، اما این دشواری هر اندازه باشد، هر اندازه رنج و فداکاری و قربانی دادن را به ما تحمیل کند، دشوارتر و تلخ‌تر از تحمل این بردگی نخواهد بود. دشمن، با بستن همهٔ راه‌های دادخواهی و حق‌طلبی، ما را به جنگ سرنوشت فرامی‌خواند.

در نبرد برای رهائی، ما جز زنجیر بردگی، چه داریم که از دست بدهیم؟ اما می‌توانیم سرنوشت‌مان را به دست بگیریم. خود را برای این پیکار بزرگ، آماده کنیم! اقتدار ما در اتحاد ماست. اقتدار پایدار اکثریت بمثابه اقتدار ملی، زمانی می‌تواند اعلام وجود کند و به میدان بیاید که کارگران در مقیاس ملی و بصورت یک طبقه متشکل و متحد شوند.

این راه، راه آسان و همواری نیست، اما راهی است که ناگزیریم آن را ببیماییم؛ و ناگزیریم از همین نقطه‌ای که در آن ایستاده‌ایم شروع کنیم. برای مبارزه بخاطر حقوق پایمال شده و مطالبات جاری‌مان، کمیته‌هایی بسازیم؛ بین این تشکلهای رابطه برقرار کنیم؛ آن‌ها را متحد کنیم. از مبارزات خواهران و برادران کارگر و زحمت‌کش‌مان در هر جا، فعالانه حمایت کنیم، به کمک‌شان بشناییم و یک‌دیگر را در برابر دشمن طبقاتی، تنها نگذاریم. برای مبارزه بخاطر منافع مشترک و طبقاتی‌مان؛ برای ورود در پیکار سرنوشت برای رهائی، دایرهٔ اتحاد را هر روز وسیع‌تر کنیم؛ ذره ذرهٔ نیروهای‌مان را یک‌جا جمع کنیم و قدرت واقعی طبقه‌مان را در مقیاس ملی به میدان بیاوریم!

امسال، در اول ماه مه، روز بین‌المللی اتحاد طبقاتی کارگران، بازو در بازو، در صفوفی هرچه پرشمارتر، در همهٔ شهرهای ایران راهپیمائی کنیم؛ عزم قاطع‌مان برای مبارزه تا به آخر برای به کف آوردن آزادی و همهٔ حقوق پایمال شده‌مان را فریاد بزنیم؛ و با صفوف بهم پیوسته و اتحادمان در این روز حماسی، گوشه‌ای از آن چه را که قصد داریم بعنوان «اقتدار ملی» به جنگ با اقلیت انگل حاکم به میدان بیاوریم، به نمایش بگذاریم!

اول ماه مه بر همهٔ کارگران جهان

بیارک باد!

کمیته مرکزی سازمان کارگران

انقلابی ایران (راه کارگر)

اردیبهشت ۱۳۸۰

دنباله از صفحه ۱ انتخاب‌گره گشا برای.....

سال ۷۶، انتخابات شوراهای محلی در سال ۷۷ و انتخابات مجلس شورای اسلامی در اسفند ۷۸) را به فراندوم علیه ولایت فقیه تبدیل کنند. بنابراین، بحران مشروعیت رژیم اکنون چنان عمق و دامنه‌ای پیدا کرده است که حتی دستگاه ولایت نیز عملاً آن را پذیرفته است و بیرون رفتن از آن را -لااقل در شرایط کنونی- ناممکن می‌داند. به همین دلیل است که مخالفت با اصل جمهوریت را به نحوی بی‌سابقه صراحت داده و -حتی در سطح نظری- به تفسیر رسمی خود از قانون اساسی تبدیل کرده است. اما همین تثبیت قطعی بحران مشروعیت، ارزش رأی اعتراضی را به شدت کاهش داده است. به عبارت دیگر، حتی اگر مردم بتوانند انتخابات آینده را نیز مانند سه انتخابات پیشین، به فرصتی دیگر برای ابراز بیزاری از ولایت فقیه تبدیل کنند، باز خواهند توانست پیروزی‌های سیاسی قبل را تکرار کنند. زیرا حداکثر کاری که با رأی اعتراضی در انتخابات آینده می‌توان انجام داد، دامن زدن به بحران مشروعیت ولایت فقیه است، چیزی که در شرایط کنونی، جز تلاش برای تحویل حاصل و درجا زدن معنایی نمی‌تواند داشته باشد.

۲- در انتخابات آینده، به احتمال زیاد، حتی فرصتی برای بیان بیزاری صریح از ولایت فقیه، وجود نخواهد داشت، زیرا اولاً خاتمی سال ۸۰ دیگر نمی‌تواند نماد چیزی متفاوت با ولایت فقیه باشد. زیرا محور پلاتفرم او -یعنی شعار "حاکمیت قانون"- در سال ۷۶، لااقل از نظر مردم، بیان اعتراضی ضمنی علیه بی‌قانونی‌ها و زورگویی‌های دستگاه ولایت فقیه بود. در حالی که تجربهٔ چهار سال اخیر نشان داده است که خاتمی و متحدان او جرأت ایستادگی در مقابل این زورگویی‌ها را ندارند. آن‌ها نشان داده‌اند که حتی از اعتراض صریح به این زورگویی‌ها می‌ترسند. آن‌ها نشان داده‌اند که حتی در قانونی بودن "حکم حکومتی" نیز حرفی ندارند. تجربهٔ چهار سال اخیر نشان داده است که حتی شعار "حاکمیت قانون" بدون تغییراتی در قانون اساسی جمهوری اسلامی نمی‌تواند از سطح کلی‌گویی مبهم فراتر برود و لااقل به یک طرح قانونی روشن تبدیل شود. اما خاتمی سال ۸۰ تردیدی باقی نگذاشته است که نه تنها شعار تغییر قانون اساسی، بلکه شعار تغییر در قانون اساسی را نیز خیانت می‌داند. ثانیاً به تجربهٔ سه انتخابات گذشته می‌دانیم که رأی اعتراضی به دستگاه ولایت، در تقابل کاندیدا(های) اصلاح‌طلبان با کاندیدا(های) اخص دستگاه ولایت امکان‌پذیر می‌گردد. مثلاً رأی به خاتمی در سال ۷۶ فقط در مقابل ناطق نوری که نظرکردهٔ دستگاه ولایت محسوب می‌شد، توانست خصلت اعتراضی پیدا کند؛ یا رأی بالای مثلاً برادر عبدالله نوری در انتخابات مجلس ششم، در مقابل آرای رسواکنندهٔ هاشمی رفسنجانی بود که نشان داد آرای مردم تفسی است به دستگاه ولایت. اما در انتخابات آینده، احتمالاً چنین تقابلی در کار نخواهد بود. زیرا دستگاه ولایت به تجربه آموخته است که خود را به دم چسب مردم نزدیک نکند. تصادفی نیست که آن‌ها

هنوز هم آدم شاخص مهمی را به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری به جلو نمی‌فرستند. آن‌ها می‌دانند که معرفی هر چهرهٔ شاخص و برخوردار از حمایت اخص دستگاه ولایت می‌تواند مردم را خشمگین سازد و برای دادن رأی اعتراضی به پای صندوق‌ها بکشاند. حتی به احتمال زیاد، آن‌ها در شرایط کنونی در پی بازپس گرفتن "قوهٔ مجریه" هم نیستند. زیرا خود بهتر می‌دانند که قدرت اصلی و قوهٔ مجریهٔ واقعی در کجاست و چیرگی اصلاح‌طلبان در نهادهای انتخابی -دست‌کم در شرایط کنونی- می‌تواند فرجه‌های باارزشی برای شان ایجاد کند و از رویاری مستقیم با مردم در بعضی از حوزه‌ها معاف‌شان سازد. ثالثاً قراین نشان می‌دهد که در انتخابات آینده، شورای نگهبان به "نظارت استصوابی" اکتفاء نخواهد کرد، بلکه برگزاری انتخابات را هم عملاً خود هدایت خواهد کرد. و نه تنها شمارش آراء بلکه هم‌چنین اعلام تعداد کل آراء و تعداد آرای هر یک از کاندیداها، با توجه ویژه به اصل طلایی "مصلحت نظام" صورت خواهد گرفت. بنابراین، حتی اگر خاتمی کاندیدا بشود و همهٔ مردم ایران نیز بروند به او رأی بدهند، باز معلوم نیست آرای اعلام شده به وسیلهٔ شورای نگهبان چنان باشد که برای دستگاه ولایت دردرست کند.

۳- ترس از کنار زده شدن اصلاح‌طلبان حکومتی و یک‌دست شدن رژیم بی‌معناست. زیرا اولاً تناقض‌ها و تنش‌های درونی رژیم، صرف‌نظر از نوسانات لحظه‌ای، در مجموع، رو به گسترش است. در حقیقت، عمیق‌تر شدن بحران مشروعیت رژیم و پاسخ دستگاه ولایت به این بحران، نمی‌تواند تنش‌های درونی رژیم را گسترده‌تر نسازد. اکنون رژیم بزرگ‌ترین گسست ایدئولوژیک در تاریخ موجودیت‌اش را از سر می‌گذراند. رژیمی که خود را برآمده از انقلاب مردم و بیان ارادهٔ آن‌ها معرفی می‌کرد، اکنون زیر آتش اعتراضات توده‌ای، ناگزیر شده است هر روز از تریبون‌های رسمی‌اش اعلام کند که رأی مردم در مقابل رأی ولی فقیه ارزشی ندارد و مشروعیت ولی فقیه از رأی مردم ناشی نمی‌شود. پرتنگ شدن غیرقابل انکار تز "حکومت اسلامی" در مقابل "جمهوری اسلامی" نه تنها برانگیختگی عمومی مردم را در مقابل رژیم شدت می‌بخشد و آن را، به لحاظ ایدئولوژیک، نابهنگام‌تر و دفاع‌ناپذیرتر می‌سازد، بلکه در طول خط حرکت، به تنش‌های شدید در دستگاه‌های ایدئولوژیک و حتی دستگاه‌های سرکوب آن نیز دامن می‌زند و اصطکاک منافع بخش‌های مختلف طبقهٔ سیاسی حاکم را تشدید می‌کند. تصادفی نیست که اکنون بخش قابل توجهی از کادرهای ردهٔ بالای حکومتی، با خشونت تمام از نهادهای قدرت رانده می‌شوند و بعضی حتی به زندان‌های طولانی محکوم می‌شوند. آیا تصادفی است که حتی در رده‌های بالای روحانیت، مخالفت با ولایت فقیه و مخصوصاً اختیارات نامحدود ولی فقیه به سرعت گسترده‌تر می‌شود؟ آیا تصادفی است که "دادگاه ویژهٔ روحانیت" اکنون به یکی از فعال‌ترین نهادهای سرکوب سیاسی تبدیل شده است؟ ثانیاً هستهٔ مرکزی اصلاح‌طلبان حکومتی در نهادهای قدرت افراد تازه‌کاری نیستند. آن‌ها در تمام طول موجودیت جمهوری اسلامی

بقیه در صفحه ۳

دبانه از صفحه ۲ انتخابات گره گشا برای

در نهادهای قدرت این رژیم جاپاهای محکمی داشته‌اند. آن چه به حضور آن‌ها در حکومت در سال‌های اخیر معنای جدیدی می‌داد، رابطهٔ جدید مردم با آن‌ها بود. مردم با بهره‌برداری از اختلافات آن‌ها با دستگاه ولایت، آن‌ها را به وسیله‌ای برای اعتراض علیه دستگاه ولایت و اصل ولایت فقیه تبدیل کرده بودند. ارزش آن‌ها تا آن جا بود که بتوانند به عنوان وسیله‌ای هادی در پخش و گسترش اعتراض مردم عمل کنند. اما اکنون با رانده شدن اصلاح طلبان غیرمعتاد به قانون اساسی از نهادهای قدرت و محروم شدن آن‌ها از امکانات تبلیغ و تشکل علنی، اصلاح طلبان حکومتی به صورتی فزاینده به عنصری عایق در مقابل اعتراض مردم تبدیل می‌شوند. از این رو، اختلافات آن‌ها با دستگاه ولایت، به صورتی فزاینده، ارزش عمومی خود را از دست می‌دهد و به مسألهٔ درونی خاص حکومتیان تبدیل می‌شود.

فائذ در شرایط کنونی، حضور خاتمی و متحدان هم مشرب او در حکومت، دیگر بیش از آن که به نفع مبارزات آزادی خواهانهٔ مردم ایران باشد، به نفع دستگاه ولایت است و می‌تواند عمر منحوس ولایت فقیه را طولانی‌تر سازد. من منکر اختلافات آن‌ها با تمامیت خواهان نیستم. اما در شرایطی که کشتی ولایت فقیه به غرقاب کشیده می‌شود، دلیلی ندارد افراد دوراندیش دستگاه ولایت، فواید حضور آن‌ها را در نهادهای قدرت نادیده بگیرند. حضور آن‌ها در حکومت می‌تواند بزگی باشد برای رژیم، هم در رابطه با افکار عمومی بین‌المللی و فراهم آوردن برگ انجیری برای قدرت‌های غربی در ساخت و پاخت با جمهوری اسلامی؛ هم در برابر مردم ایران و آشفته کردن افق دید آن‌ها دربارهٔ اصلاح ناپذیری جمهوری اسلامی، و هم در ایجاد تعادل در میان جناح‌های درونی حکومت به نفع تقویت هر چه بیشتر مواضع ولی فقیه و افزایش قدرت مانور او حتی در مقابل حامیان تمامیت خواه اش.

۴ با توجه به ملاحظات یاد شده، مهم‌ترین مسأله سیاسی کشور در حال حاضر، چگونگی انتخابات ریاست جمهوری نیست، بلکه چگونگی گسترش و سراسری شدن و هم‌آهنگ شدن حرکت‌های فراقانونی مردم علیه ولایت فقیه است. در انتخابات آینده، خواه خاتمی کاندیدا باشد خواه نباشد؛ خواه مردم به طور وسیع به حمایت از او شرکت بکنند یا نکنند؛ گرهی از کار مردم گشوده نخواهد شد. این انتخابات، اگر فایده‌ای داشته باشد، برای دستگاه ولایت خواهد داشت. مسأله کلیدی مبارزات آزادی خواهانه مردم ایران اکنون فراتر رفتن از بحران مشروعیت و تبدیل آن به بحران کنترل است. باید با حرکت‌هایی که خواه ناخواه عمدتاً فراقانونی خواهند بود، کنترل جمهوری اسلامی را بر کشور درهم شکست. شعار «حاکمیت قانون» در جمهوری اسلامی بی‌معناست، باید برای برپایی «حاکمیت مردم» به سنگربندی‌های مستقل و مترقی و دموکراتیک پرداخت.

دبانه از صفحه ۱ اول ماه مه و مبرم‌ترین

تحولات پایه‌ای در سطح کل اقتصاد و سیاست جامعه ما مشروط شده، به جایی نخواهد رسید مگر آن که کارگران بتوانند نیروی مؤثری را وارد میدان مبارزه کنند. چرا که حالا دیگر معلوم شده که «آقازاده»‌هایی که اکنون انحصار کل اقتصاد و سیاست را به دست گرفته و علاوه بر چاول مستقیم دارائی‌های ملی، با استفاده از امتیازات دولتی در عرض چند روز میلیاردها تومان از طریق معاملات مشکوک سود به جیب می‌زنند، حاضر نیستند به هیچ قیمتی از موقعیت و ثروتی که به دست آورده‌اند دست بردارند. از طرف دیگر معلوم شده که جناح به اصطلاح اصلاح طلب نیز علی‌رغم اختلافاتی که در نحوه اداره کشور با تمامیت خواهان دارد، ولی با توافقات گفته و ناگفته از استراتژی واحدی در رابطه با سیاست‌های اقتصادی و در برابر کارگران تبعیت می‌کند. چرا که نه تنها جناح تمامیت خواهان که از تجارت انگلی و ثروت‌های بادآورده «آقازاده»‌ها دفاع می‌کند بلکه همه آن‌ها که از اصطلاح اقتصاد تولیدی دفاع می‌کنند، از دار و دستهٔ رفسنجانی گرفته تا اصلاح طلبان درون و بیرون حکومتی، در این مورد توافق نظر دارند که بدون پیش گرفتن سیاست باصطلاح تعدیل اقتصادی، یعنی خصوصی‌سازی‌ها و بیکارسازی‌ها، راهی برای راه اندازی اقتصاد ورشکسته کشور وجود ندارد. به همین دلیل است که مجلس ششم، یعنی مجلس تحت اکثریت اصلاح طلبان، در رابطه با حذف کارگران کارگاه‌های کوچک از شمول قانون کار همان سیاستی را تعقیب می‌کند که مجلس پنجم تحت کنترل اکثریت تمامیت خواهان؛ دولت باصطلاح اصلاح طلبان در رابطه با خصوصی‌سازی‌ها و اخراج‌های دسته جمعی کارگران همان سیاستی را به پیش می‌برد که دولت‌های گذشته؛ و جریان‌های باصطلاح کارگری وابسته به اصلاح طلبان، علی‌رغم ادعاهای شان مبنی بر دفاع از حقوق کارگران همان کاری را می‌کنند که جریان‌های وابسته به تمامیت خواهان؛ یعنی مقابله با شکل‌گیری تشکل‌ها و اتحادیه‌های مستقل کارگری و ایجاد تشکل‌های انحصاری وابسته به خودشان ولی به هزینه کارگران و برای فریب آن‌ها.

این سیاست‌ها از الزامات استراتژی اقتصادی واحدی ناشی می‌شود که هر دو جناح رژیم بر سر آن به توافق گفته و ناگفته‌ای رسیده‌اند و کارگران نمی‌توانند بدون درک روشنی از آن، سیاست مستقلی را برای دفاع از منافع و حق کار و زندگی خود در پیش بگیرند. معلوم است که کارگران نباید در مبارزه‌ای که حالا برای حق کار کردن و زنده ماندن خود به پیش می‌برند، اختلافات جناح‌های رژیم بر سر پیش‌برد این استراتژی و با اداره امور کشور و همین طور تفاوت‌هایی که به‌رحال در سازمان‌دهی اقتصاد تجاری انگلی تمامیت خواهان و با اقتصاد باصطلاح تولیدی اصلاح طلبان وجود دارد از نظر دور دارند. ولی باید این نکته را در نظر داشته باشند که مبارزه آن‌ها برای تأمین حق اشتغال‌شان و با برای پرداخت دستمزدهای معوقه، که حالا به مبارزه برای مرگ و زندگی برای آن‌ها تبدیل شده و تأمین آن‌ها به تحولات پایه‌ای در سطح کل اقتصاد و سیاست کشور مشروط شده، بدون پیش برد سیاست طبقاتی مستقلی از جانب کارگران و اتحاد و

هم بستگی طبقاتی و سراسری آن‌ها حول این سیاست، به جایی نخواهد رسید. بنابراین مهم‌ترین مسئله کارگران در مراسم اول ماه مه امسال، یعنی مراسم اعلام اتحاد و هم‌بستگی جهانی کارگران، تلاش برای وحدت و هم‌بستگی طبقاتی و ایجاد تشکل‌های مستقل و سراسری کارگری است. تلاشی که با گسترش مبارزات کارگری در سراسر کشور، که حالا حول خواست واحدی و برای تأمین حق کار و زندگی و در برابر رژیم متمرکز شده، زمینه مناسبی برای آن فراهم شده است. چرا که بدون آن نه مقابله با سیاست‌های رژیم امکان‌پذیر خواهد شد و نه پیشبرد استراتژی و سیاست مستقلی از جانب کارگران که بتواند حق کار و زندگی آن‌ها را در حال حاضر و یا در فردای بدون رژیم اسلامی تأمین نماید.

اتحاد چپ سوسیالیستی ایران - برلین

برگزار می‌کند

به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر

سینار کارگری

موضوع: بررسی وضعیت کارگران
در شرایط کنونی، امکان و ضرورت
تشکل سرتاسری و مستقل کارگران
ایران

موانع مشخص تبدیل جنبش صنفی
به سیاسی و جنبش پراکنده به
سراسری

شرکت کنندگان:

عضو مرکز تحقیقات جنبش‌های سوسیالیستی در دانشگاه
کلاسکو یاسمین میظر
از فعالین با سابقه جنبش کارگری آکبرت سهرابیان
اتحاد چپ کارگری ایران امیر جوهری
اتحاد سوسیالیستی کارگری رضا مقدم
اتحاد فدائیان کمونیست کیوان

حزب توده ایران

حزب کمونیست کارگری ایران سعید یگانه
سازمان فدائیان (اقلیت) حسن بهزاد
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) صادق کارگر
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) تقی روزبه

تاریخ برگزاری:

۲۸ آپریل ساعت ۹:۳۰ صبح تا ساعت
۳۱

محل برگزاری:

U 2 - Ernst Reuter platz

خیابان: (ساختمان اصلی دانشگاه) H -

1024 TU Haupt gebeude -

17Juni

لطفاً از همراه آوردن دوربین عکاسی و فیلم

برداری خود داری فرمائید.

از حرکات اعتراضی چای‌کاران شرق گیلان

پشتیبانی کنیم!

هر ساله با فصل بهار، گذران زندگی، رنج و کار چای‌کاران، این زحمت‌کشان منطقه گیلان آغاز می‌گردد. ساعات کار هزاران تن از زنان، دختران و پسران جوان هر روز در باغات چای از ۶ تا ۱۱ صبح و از ۱ تا ۵ بعداز ظهر ادامه می‌یابد. ارزش حاصل ۱۰ ساعت کار روزانه آنان را، کارخانه‌داران که اغلب بزرگ‌مالکان و زمین‌داران منطقه یا دولت اسلامی می‌باشند تعیین می‌کنند.

امسال با شروع فصل کار، سازمان چای با ادعای خالی بودن اندوخته مالی ولی در واقع عمدتاً در دفاع از منافع مافیای تجاری و انحصارات واردکننده چای به بازار ایران، خواهان پایین آوردن قیمت برگ چای از چای‌کاران و تهدید عدم خرید برگ چای را بر زبان می‌رانند!

چای‌کار می‌داند اگر محصول روزانه خود را تحویل ندهد، برگ‌های چای بدلیل حساسیت و ظرافت جنس و سبزیگی گیاه، چنانچه شب در دست او باقی بماند، روز بعد کارخانه‌داران تحویل نمی‌گیرند. بدین ترتیب سازمان چای با مشک‌آفرینی آگاهانه به پژمردگی و داغ‌زدگی برگ‌های سبز چای به چای‌کار خرده پا ضرر غیرقابل جبرانی را وارد می‌نماید.

طبق اخبار موثق دریافتی؛ چای‌کاران زن و مرد در برابر این ادعای مسئولین دولتی، و مأمورین خرید آن‌ها، خشم فروخته خود را بروز دادند و با اراده جمعی خویش همراه جوانان و کودکان‌شان جاده لاهیجان و لنگرود را در روز پنج‌شنبه ۲۰ فروردین ۸۰ چندین ساعت متوالی بند آوردند. رفت و آمد شرق گیلان به مرکز استان رشت را مختل کردند. پاسداران دو سوی گیلان و مازندران (شهباز) سراسیمه خود را به منطقه می‌رسانند. با بسته بودن جاده، آنان مجبور به رها کردن ماشین‌ها شده تا خود را به منطقه تجمع و درگیری برسانند.

انبوه ترافیک و راه‌بندان خبر را به سرعت در کل شهرهای اطراف که امروز به یکدیگر پیوسته‌اند دهان به دهان می‌گرداند. جوانان روستاهای اطراف که به یاری معترضین شتافته بودند در یک فرصت استثنائی، لاستیک‌های ماشین‌های سپاه را پنجر کردند و میدان عمل و مانور آنان را خنثی ساختند. درگیری و راه‌بندان تا ساعت ۱۱ شب جمعه ادامه می‌یابد.

در این میان اغلب ماشین‌های گرایه منطقه به علت آشنایی از مسیر جاده رودبنه با طی مسافتی طولانی، مسافران را به رشت می‌رسانند.

چای‌کاران و کشاورزان با اعتراض به سیاست‌های سازمان چای، وعده پی‌گیری به ادامه خواسته‌های خود و تعیین قیمت واقعی برای برگ‌های چای بهاره را به روزهای آینده واگذاشتند.

ما ضمن حمایت و پشتیبانی از مبارزات چای‌کاران و زحمت‌کشان روستائی منطقه وسیع شرق گیلان، از خواست‌های واقعی آنان جانب‌داری می‌نمائیم و هرگونه تهاجم، تهدید در برابر نیاز و مطالبات این زحمت‌کشان منطقه را قویاً محکوم می‌نمائیم. شماره ۵۷۲

هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱ اردیبهشت ۱۳۸۰ -- ۲۱ آوریل ۲۰۰۱

اول ماه مه روز جهانی کارگر گرامی باد

به مناسبت اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران مراسمی از سوی «کمیته برگزار کننده مراسم اول ماه مه-هانوفر» برگزار می‌گردد. بدین وسیله از کلیه علاقمندان دعوت بعمل می‌آوریم تا در این برنامه حضور به هم رسانند.

برنامه بعدازظهر: شرکت در تظاهرات ساعت ۱۰ صبح از محل Freizeitheim linden بطرف klagesmarkt

برنامه بعدازظهر: جشن اول ماه مه شامل:

۱- سخنرانی آقای حمیدنوشادی در مورد وضعیت جنبش کارگری ایران

۲- موسیقی زنده ایرانی همچنین اجرای موسیقی از ملیتهای مختلف توسط یک هنرمند فرانسوی

۳- شعرخوانی و قرائت پیام کمیته برگزار کننده؛ ۴- فروش غذاهای ایرانی

محل برگزاری: هانوفر Am JudenkirchHof 11c مرکز سیاسی - فرهنگی ایرانیان (گارتن هاوس)

زمان برگزاری: ساعت ۱۴:۳۰ سه‌شنبه اول ماه مه

کمیته برگزار کننده مراسم اول ماه مه (هانوفر) متشکل از:

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)- هانوفر؛ سازمان فدائیان (اقلیت)- هانوفر

سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومه‌له)- هانوفر

هسته اقلیت- هانوفر؛ سازمان اتحاد فدائیان خلق- هانوفر

کمیته دفاع از آزادی اندیشه، قلم، بیان و اجتماعات در ایران- هانوفر

بخشی از تشکل مستقل دموکراتیک زنان ایرانی- هانوفر

بنیاد کار- هانوفر

از سیاتل تا مالمو!

پلیس سوئد از برگزاری تظاهرات صلح‌آمیز مخالفان

سرمایه‌داری در مالمو جلوگیری کرد!

روز شنبه ۲۱ آوریل ۲۰۰۱ بدنبال فراخوان ده‌ها گروه، سازمان و اتحادیه کارگری از جمله اتحاد چپ کارگری ایران، شهر مالمو در جنوب سوئد شاهد برگزاری یک تظاهرات وسیع علیه اتحادیه اروپا و نظام سرمایه‌داری جهانی بود. این تظاهرات که از جمله تعداد قابل توجهی از ایرانیان نیز در آن شرکت داشتند، قرار بود در اعتراض با اجلاس وزرای اقتصاد ۱۳ کشور عضو اتحادیه اروپا به همراه وزرای اقتصاد کشورهای خواهان عضویت در این اتحادیه برگزار شود. اما تنها چند دقیقه پس از آغاز تظاهرات، پلیس سوئد با هجوم وحشیانه به صفوف آرام تظاهرکنندگان و دستگیری چندصد نفر، از ادامه این آکسیون جلوگیری کرد. به گزارش (ت) خبرگزاری رسمی سوئد، تعداد ۲۲۵ نفر که بیشتر آن‌ها را جوانان تشکیل می‌دادند، پس از تحمل ضربات باتوم پلیس، دستگیر و روانه بازداشت‌گاه شدند. جالب این‌که پرگارتون، عضو بلندپایه حزب محیط زیست سوئد و عضو پارلمان اروپا نیز در میان بازداشت‌شدگان بود. گارتون در مصاحبه با خبرنگاران اعلام کرد که هنگامی که نسبت به اعمال خشونت پلیس به یک دختر جوان تظاهرکننده اعتراض کرده، خود مورد غضب پلیس قرار گرفته و بازداشت شده‌است. وی گفت که از پلیس بدلیل رفتار خشونت‌آمیزش شکایت کرده‌است. علاوه‌براین نماینده پارلمان اروپا در استکهلم نیز نسبت به بازداشت گارتون که دارای مصونیت سیاسی است به دولت سوئد اعتراض نمود. از این گشته پخش تصاویری از صورت‌های خونین جوانان تظاهرکننده از شبکه‌های تلویزیونی، موجبات نارضایتی و اعتراض بسیاری از مردم و شخصیت‌های سیاسی سوئد را برانگیخته‌است.

شهر مالمو از روزها پیش، به اشغال نیروهای پلیس درآمده بود. مینی‌بوس‌ها، و پاترول‌های پلیس در خیابان‌های شهر به گشت و بازجویی و دستگیری افراد "مشکوک" مشغول بودند. به منظور تقویت نیروی پلیس مالمو، صدها نفر از ماموران پلیس از سایر شهرهای سوئد، به این شهر روانه شده بودند. این افراد ساعت‌ها با تماشای نوارهای ویدئویی مربوط به تظاهرات ضدسرمایه‌داری در نوامبر ۹۹ در شهر سیاتل آمریکا و درس‌گیری از روش‌های خشن پلیس آمریکا در مقابله با تظاهرکنندگان، با بی‌قراری در انتظار تظاهرات مالمو و بکاربردن روش‌های پلیس آمریکا، بودند. به طوری که حتی منتظر پرتاب سنگ از سوی جوانان آنارشیست هم نشدند و تنها چند دقیقه پس از شروع تظاهرات قانونی و آرام مخالفان سرمایه‌داری، به صفوف تظاهرکنندگان حمله کرده و آن‌ها را سوار بر اتوبوس‌های از قبیل آمده، به بازداشت‌گاه‌های شهر روانه نمودند.

اکنون مخالفان سرمایه‌داری در سوئد خود را آماده نبرد دیگری می‌کنند که قرار است در ماه ژوئن، هم‌زمان با اجلاس سران کشورهای سرمایه‌داری، از جمله رئیس‌جمهور آمریکا، در شهر گوتنبرگ برگزار شود. انتظار می‌رود که هزاران نفر برای شرکت در این تظاهرات از سایر کشورهای اروپایی به سوئد مسافرت کنند.

اتحاد چپ کارگری ایران- واحد اسکونه